

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۵ / ۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵ / ۰۷ / ۰۳

(صفحه: ۶۹-۸۲)

اثری ناشناخته درباره عروض و قافیه

فارسی در قلمرو عثمانی

(شافیة فی معرفة العروض و القافیة)

مجتبی مجرد*

چکیده: عروض و قافیه یکی از مباحث فنی در حوزه ادبیات، به ویژه ادبیات فارسی به شمار می آید. کتاب های گوناگون در قرون مختلف در این باب به رشته تحریر درآمده که برخی زبانزد و برخی کمتر شناخته شده اند. در این میان، گاه نسخه ای از اثری یافت می شود که قرن ها ناشناخته بوده است. این آثار عموماً روشنگر بخش های مبهمی از تاریخ، فرهنگ و ادب ما به شمار می آیند. یکی از این نمونه ها، کتاب *شافیة فی معرفة العروض و القافیة* است که در قرن نهم هجری در قلمرو عثمانی نگاشته شده است. این کتاب به زبان عربی، اما درباره عروض و قافیه شعر فارسی است و تمامی شواهد موجود در آن نیز از واژگان، مصرع ها و ابیات گویندگان و سرایندگان فارسی زبان انتخاب شده است. در این نوشتار، نخست هویت مؤلف کتاب را بررسی کرده ایم، سپس ویژگی های عمومی و اختصاصی این اثر را تبیین کرده و به بررسی جایگاه آن در تاریخ ادبی زبان فارسی پرداخته ایم. در

ادامه، نسخه منحصراً به فرد این کتاب را — که در فهرست نسخ خطی موجود در کتابخانه نورعثمانیه به صورت بسیار موجز و همراه با اشتباهات فاحش معرفی شده است — به تفصیل معرفی و تصاویری از آن ارائه کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: عروض، قافیه، شافیة فی معرفة العروض و القافیه، ابراهیم شروانی، عثمانی

۱ مقدمه

علم عروض، چنان‌که از نوشته‌های متقدم و متأخر عالمان مسلمان و شرق‌شناسان برمی‌آید، با نام خلیل بن احمد فراهیدی (وفات: ۱۷۵ق) گره خورده است و در تمدن اسلامی ریشه‌ای هزار و چندصدساله دارد. درباره وجه تسمیه این دانش نظرهای گوناگونی ابراز شده (← خانلری: ۸۳-۸۴) و شاید یکی از دلایل وجود اختلاف نظر در این باره این باشد که «معنی کلمه عروض از آغاز درست روشن نبوده است» (همان: ۸۴).

در حال حاضر، کهن‌ترین اثر مبسوط موجود درباره علم عروض و قافیه در زبان فارسی، کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* شمس قیس رازی است که در حدود سال ۶۳۰ق تألیف آن به اتمام رسیده است (شمس قیس رازی: ی). بنا به اشارات تاریخی، پیش از این اثر، کتاب‌های مستقل و کهنی درباره عروض و قافیه وجود داشته که از جمله آنها می‌توان به *غایة العروضین* و *کنز القافیه ابوالحسن سرخسی* بهرامی شاعر و عروضی قرن پنجم هجری اشاره کرد (نظامی عروضی: ۴۸؛ نیز برای نمونه‌های دیگر ← شمس قیس رازی: ب - د)؛ اما امروزه از هیچ‌یک از این آثار اطلاعاتی در دست نیست و چه بسا، در آشوب‌های زمانه از میان رفته و یا شاید — در خوش‌بینانه‌ترین حالت — دست‌نویسی از آنها در گوشه خانه‌ای یا حتی کتابخانه‌ای، به صورت ناشناخته باقی مانده باشد.

پس از *المعجم*، کتاب‌های دیگری نیز درباره عروض و قافیه تألیف شده که از جمله آنها می‌توان به *معیار الاشعار* خواجه نصیرالدین طوسی (وفات: ۶۷۲ق) و *معیار جمالی* و *مفتاح ابوالسحاقی* از شمس‌الدین محمد بن فخرالدین سعید فخری اصفهانی، معروف به فخری از نویسندگان نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم اشاره کرد. در قرون بعد

نیز تألیفاتی در حوزه عروض و قافیه انجام شده است که مؤلفان آنها کم و بیش متأثر از شمس قیس بوده‌اند، هرچند به گفته مرحوم مدرس رضوی، از اواخر قرن نهم به بعد، فضلا و ادبا به شمس قیس و کتاب او عنایت و توجه نشان داده‌اند و برخی از فقرات المعجم را با ذکر نام مؤلف در آثار خود آورده‌اند (← شمس قیس رازی: یط-ک؛ له-لو).

۲ درباره مؤلف

یکی از آثار ناشناخته و گمنام که در حوزه عروض و قافیة فارسی، در قلمرو عثمانی به رشته تحریر درآمده کتاب *شافیة فی معرفة العروض و القافیة* است. این اثر، که نامی از آن در کتاب‌های دوره‌های بعد به چشم نمی‌خورد، از چند جهت قابل توجه است: نخست آنکه گویا اولین کتاب مستقل درباره عروض و قافیة شعر فارسی است که در اواخر قرن نهم هجری در قلمرو عثمانی به رشته تحریر درآمده است؛ دوم اینکه این اثر به زبان عربی نوشته شده، اما تمام شواهد شعری و غیرشعری آن، بدون استثنا، فارسی است و چنان‌که در ادامه توضیح خواهیم داد، مؤلف کوشیده است این شواهد را از شاعران متأخرتر زبان فارسی مانند امیرخسرو دهلوی، سلمان ساوجی، حافظ شیرازی و غیره بیاورد؛ سوم آنکه در هیچ‌یک از منابع و مأخذ تاریخ ادبی فارسی — تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده — ذکری از این کتاب به میان نیامده است؛ و چهارم اینکه نسخه منحصر به فرد این اثر که در حال حاضر در کتابخانه نورعثمانیه ترکیه نگهداری می‌شود — و به معرفی آن خواهیم پرداخت — به خط مؤلف کتابت شده است.

نام کتاب، چنان‌که مؤلف در مقدمه تصریح کرده، *شافیة فی معرفة العروض و القافیة* است (شروانی: برگ ۲الف). مؤلف، در انجامه اثر، خود را چنین معرفی کرده است:

تمت الرسالة بعون الوهاب و الیه مرجع و المآب فی ید مؤلفها احقر العباد ابراهیم بن ابراهیم بن علی الشروانی غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه (همان: برگ ۶۹ الف).

تاریخ تألیف کتاب نیز، چنان‌که از انجامه نسخه برمی‌آید، سال ۸۹۲ق است: قد وقع الفراغ من تحریر هذه النسخة الشریفة فی سنة اثنی و تسعین و ثمانمائة (همان‌جا).

نگارنده، با جست و جوی فراوان در منابع قرن نهم و پس از آن، به‌ویژه منابعی که در قلمرو عثمانی به زبان فارسی یا عربی نوشته شده است، نتوانست به مأخذی دربارهٔ زندگی مؤلف دست یابد و گویا وی نیز، مانند کتابش، در منابع تاریخی به دست فراموشی سپرده شده است. از بخت بد مؤلف، حتی در فهرست نسخه‌های خطی موجود در کتابخانهٔ نورعثمانیه نیز نام مؤلف را «ابراهیم بن علی الشیروانی» آورده‌اند (نورعثمانیه کتبخانه سنده...، ص ۲۲۲)؛ در حالی که در نسخه، به‌صراحت، «ابراهیم بن ابراهیم بن علی الشروانی [و نه الشیروانی]» نوشته شده است. همین اطلاعات اشتباه دربارهٔ نام اثر و مؤلف را بعدها نویسندهٔ معجم المؤلفین نیز تکرار کرده است (کحاله: ۱/ ۴۶).

شروانی، که بر اساس این نسخه — که در حال حاضر تنها نسخهٔ این اثر به شمار می‌آید — در سال ۸۹۲ق از تألیف فراغت یافته، اثر خود را، به رسم خدمت، به سلطان بایزید بن محمد بن مرادخان، پادشاه عثمانی تقدیم کرده است:

املیتها علی رسم الخدمة الواجبة... السلطان بن السلطان بایزید بن محمد بن مراد خان... (شروانی: برگ ۳ب).

این سلطان بایزید، که در منابع عربی و فارسی قرن نهم و دهم و پس از آن به سلطان بایزید ثانی و سلطان بایزید دوم مشهور است و برخی از مورخان ترک او را، به سبب صلح طلبی‌اش، «بایزید صوفی» نیز خوانده‌اند، از سال ۸۸۶ تا ۹۱۸ق پادشاه امپراتوری عثمانی بوده است. عموم منابع تاریخی وی را پادشاهی ادب‌دوست و ادب‌پرور معرفی کرده‌اند و گویا خود وی نیز از اشتغال به این امور بی‌بهره نبوده (دربارهٔ وی ← فرید بک: ۱۸۰-۱۸۷؛ صلابی: ۱۶۳-۱۷۵) و با شعرایی مانند عبدالرحمان جامی نامه‌نگاری داشته و برای او صله می‌فرستاده و جامی نیز دفتر سوم سلسله‌الذهب خود را به نام او کرده است و چند قصیده در مدح وی دارد (ریاحی: ۱۶۳-۱۶۴).

تا زمانی‌که معین‌الدین شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ق) و فرزندش در ایران بر منصب حکومت بودند، با شاهان عثمانی و از جمله سلطان بایزید ثانی روابط حسنه داشتند و

مکتوبات و هدایا و تحفه‌های گوناگون برای یکدیگر می‌فرستادند (برای نمونه‌هایی از این مکتوبات ← نوایی: ۳۶۵-۳۷۴). در این دوران، به سبب روابط حسنه میان دو دولت، بسیاری از علما و ادبای ایرانی به دربار عثمانی رفت و آمد یا مکاتبه داشتند (صفا: ۴ / ۲۰). بنابراین، می‌توان احتمال داد که شاید مؤلف شافیته نیز از جمله کسانی بوده که، در همین دوران یا پیش از آن، خود را از ایران به قلمرو و دربار عثمانی رسانده است.

تاریخ تألیف کتاب - یعنی سال ۸۹۲ق - نیز نشان می‌دهد که این اثر در دورانی نوشته شده که روابط شاه عثمانی با تیموریان ایران حسنه بوده است؛ زیرا چنان‌که از منابع تاریخی برمی‌آید، پس از روی کار آمدن حکومت صفویه و بالا گرفتن اختلافات مذهبی، روابط دو کشور به تیرگی گرایید؛ با این همه، زبان فارسی در حوزه این امپراتوری پهناور زبان نیمه‌رسمی دولتی و اشرافی بود و به‌همین دلیل، در سراسر خاک عثمانی، زبان فارسی و آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایرانی رواج داشت و در خاندان‌های رجال و بزرگان تعلیم می‌شد (صفا: ۵ / ۴۶)؛ و شاید توجه زیاد خاندان‌های اشرافی و حکومتی عثمانی به اشعار فارسی سبب شده است که شروانی دست به تألیف کتابی درباره عروض و قافیه شعر عجم بزند تا اثر وی مرجع دوستداران ادب فارسی شود.

۳ شافیته فی معرفه العروض و القافیه

شروانی کتاب خود را به زبان عربی نوشته است. این امر می‌تواند چند علت داشته باشد: نخست اینکه زبان عربی زبان علم و دانش در تمدن اسلامی به شمار می‌رفت و کتابی که به این زبان نوشته می‌شد، قابلیت رواج در تمامی سرزمین‌های اسلامی را داشت؛ به همین سبب بسیاری از مؤلفان می‌کوشیدند آثار خود را به این زبان بنویسند؛ توجه به این مسئله نیز ضروری است که شاهان عثمانی در پی ایجاد یک امپراتوری بزرگ اسلامی بودند و این امپراتوری نیاز به زبانی مشترک داشت. به طور طبیعی، زبان عربی، که زبان رسمی اسلام نیز به شمار می‌رفت، می‌توانست از عهده این کار برآید، بنابراین پادشاهان عثمانی از نگارش

متون به زبان عربی حمایت می‌کردند. این مسئله به‌ویژه پس از جنگ چالدران، در سال ۹۲۰ق، فزونی گرفت و یکی از مهم‌ترین علت‌های آن، تقابل با زبان فارسی، زبان رسمی دولت شیعه‌مذهب صفویه، بود که از مهم‌ترین دشمنان عثمانی به‌شمار می‌رفت (ریاحی: ۱۷۹-۱۸۰). یکی دیگر از علل عربی‌نویسی شروانی را می‌توان تلقی وی از جامعیت کتاب دانست. بسیاری از مؤلفان - حتی مؤلفان فارسی‌زبان - قرون ششم و هفتم هجری و بعد از آن، وقتی می‌خواستند کتابی تألیف کنند که به بررسی یک مقوله مشترک علمی در دو زبان بپردازد، می‌کوشیدند تا از زبانی بهره ببرند که از نظر آنان جامع‌تر باشد؛ مثلاً، شمس قیس رازی در مقدمه کتابش می‌نویسد: «دوستی از جمله حمله علم و برادری ... می‌خواست تا بر معاییر اشعار عرب و عجم، که بیشتر اهل تمیز از حلیت معرفت آن عاطل باشند، واقف باشد» (شمس قیس رازی: ۳). در همین چند جمله کوتاه دو نکته قابل توجه است: نخست درخواست برای کتابی که «جامع» معاییر اشعار عرب و عجم باشد و دوم تقدم «عرب» بر «عجم» که نشان‌دهنده ذهنیت مؤلف بر برتر دانستن زبان عربی بر فارسی است. حتی زمانی که وی اثر اولیه خود را که به عربی نوشته بود عرضه می‌کند، عده‌ای بر او ایراد می‌گیرند که «دو تصنیف در یک سلک کشیدن و دو لغت را به یک عبارت شرح کردن کی فایده آن بر یک قوم مقصور باشد» (همان: ۲۱)؛ و در ادامه، مؤلف چنین می‌نویسد: «از بهر آنکه هر مستعرب را قوت ادراک لغت پارسی باشد و هر شاعر پارسی‌گوی را پایه مهارت در لغت عرب نبود» (همان‌جا). با ذکر این مقدمات، شمس قیس رازی می‌شود و کتاب را به دو اثر مجزا تقسیم می‌کند و بخش فارسی را *المعجم فی معاییر اشعار العجم* نام می‌نهد (همان‌جا).

شروانی کتاب خود را، پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه در ستایش علم عروض و قافیه و شکایت از بی‌توجهی اهل زمانه به دانش‌های ادبی، با بحث ارکان ثلاثه اصول اوزان شعر (سبب، وتد، فاصله) آغاز و انواع آنها را، با ذکر مثال‌هایی از لغات فارسی، بیان می‌کند. در ادامه، پس از ذکر صورت‌های هشت‌گانه افاعیل عروضی، پنج صورت پرکاربرد (مفاعیلن، فاعلاتن، مستفععلن، مفعولات، فاعولن) را برگزیده و زحافات و فروع هر یک را ذیل فصلی جداگانه آورده است. شروانی، در تمام این موارد، به ابیات و مصاریع فارسی استشهد کرده است. در

بخش بعدی، پس از ذکر اصول اوزان، بحور و کیفیت ترکیب آنها از طریق اصول و فروع وزنی بیان می‌شود. شروانی نوزده بحر (طویل، مدید، بسیط، وافر، کامل، هزج، رجز، رمل، منسرح، مضارع، مقتضب، مجتث، سریع، جدید، قریب، خفیف، مشاکل، متقارب، متدارک) را ذکر می‌کند و برای هر یک مثالی می‌آورد و حتی مثال شعری را تقطیع می‌کند؛ مثلاً، وی در ذیل بحر طویل می‌نویسد:

و اجزاء بحر الطویل: فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن مرتین. مثال بحر الطویل من شعر العجم، بیت:
 چه گویم نگارینا که با من چها کردی قرارم ز دل بردی و ز صبرم جدا کردی
 تقطیعه هکذا: چه گویم: فعولن/ نگارینا: مفاعیلن/ که با من: فعولن/ چها کردی: مفاعیلن/ قرارم:
 فعولن/ ز دل بردی: مفاعیلن/ ز صبرم: فعولن/ جدا کردی: مفاعیلن (شروانی: برگ ۲۲ب).

در ذیل تقطیع همین بحر، شروانی علت استفاده از اشعار فارسی را به عنوان شاهد شعری بیان می‌کند که در آن دو نکته مهم نهفته است. وی می‌نویسد:
 اخترت لتمثیل البحور من اشعار العجم، لأن شعف الطباع و میلانه فی هذا الزمان الیها اکثر
 أو لأن أمثلة البحور كلها لا یجیء من اشعار العرب (همان‌جا).

بنابراین، اولاً رواج و شیوع شعر فارسی در قرن نهم هجری در قلمرو عثمانی چنان بوده که به گفته مؤلف حتی گوی سبقت را از شعر عربی نیز ربوده است و عموم اهل ادب بدان تمایل بسیار نشان داده‌اند؛ ثانیاً گویا مؤلف نیز متوجه بوده که برخی از بحور عروضی، چون بر اساس شعر فارسی تعریف شده، در شعر عرب نیامده و شاید مؤلف این‌گونه خواسته است کنایتی به برتری شعر فارسی بر عربی — حداقل از لحاظ کثرت بحرهای عروضی — بزند.

شروانی، در فصل‌های بعد، به ترسیم دوایر عروضی چهارگانه و توضیح هر یک از آنها پرداخته است: دایره مؤتلفه با سه بحر (هزج، رجز، رمل)، دایره ثانیه با چهار بحر (منسرح، مضارع، مقتضب، مجتث)، دایره ثالثه با پنج بحر (سریع، جدید، قریب، خفیف، متشاکل) و دایره رابعه با دو بحر (متقارب و متدارک). در توضیح این دوایر و بحور آنها نیز تمام شواهد شعری به زبان فارسی است. پس از اتمام دوایر عروضی، فصل مختصری به قافیه و تعریف آن از دیدگاه کسانی مانند خلیل بن احمد و اخفش و نیز قافیه در اصطلاح

شاعران عجم اختصاص یافته است. در همین فصل، ردیف و حروف نه‌گانه قافیه (روی، ردیف، قید، تأسیس، دخیل، وصل، خروج، مزید، نایره) نیز تعریف و برای هر یک مثالی از اشعار عجم ذکر شده است. فصل بعدی به القاب قافیه (مترادف، متدارک، متکاوس، متراکب، متواتر) و فصل پس از آن به بررسی روی مقید و مطلق اختصاص یافته است. سرانجام، با بررسی عیوب قافیه (اقراء، اکفاء، اسناد، ایطاء)، فصول کتاب به پایان می‌رسد و خاتمهٔ اثر نیز به بحث قافیهٔ معموله و غیرمعموله اختصاص یافته است.

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، این اثر به آثار مشابه و پیشین فارسی، از جمله *المعجم فی معاییر اشعار العجم* نکتهٔ درخور توجهی نیفزوده، بلکه نسبت به آنها مختصرتر است. به طور کلی، این اثر به منظور آشنایی ادیبان و شاعران قلمرو عثمانی نوشته شده و در نتیجه، سطح علمی آن، نسبت به آثاری که در قلمرو ایران نوشته شده، پایین‌تر است. با این همه، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر، که آن را منحصر به فرد کرده، استشهاد به اشعار شاعران متأخر است. شواهد به کار رفته در این کتاب بیش از ۱۸۰ بیت فارسی است که در میان آنها به ابیاتی از امیرخسرو دهلوی (وفات: ۷۲۵ق)، سلمان ساوجی (وفات: ۷۷۸ق)، حافظ شیرازی (وفات: ۷۹۲ق) و عبدالرحمان جامی (وفات: ۸۹۸ق) می‌توان اشاره کرد. استشهاد به شعر این شاعران، به‌ویژه اشعار عبدالرحمان جامی، نشان می‌دهد که شروانی آشنایی عمیقی با میراث شعری ایران داشته است و همین مسئله، فرضیهٔ مهاجرت وی از ایران به قلمرو عثمانی را تقویت می‌کند؛ هرچند نباید از یاد ببریم که شعر شاعرانی مانند جامی در دوران حیاتشان قلمرو وسیعی را پیموده است. تحقیق و بررسی در اشعار این کتاب می‌تواند خود موضوع پژوهشی مستقل باشد، زیرا ضبط اشعار این شاعران در مواردی قابل تأمل است. البته این کار نیازمند دقت و صرف وقت فراوان است، زیرا شروانی فقط در مورد چند بیت، به نام شاعر آن اشاره کرده و تعداد این شاعران، در مجموع، به اندازهٔ انگشتان یک دست هم نیست. شاعرانی که شروانی به ذکر نام آنها پرداخته است؛ عبارت‌اند از: سلمان ساوجی، ظهیر فاریابی، انوری و کمال‌الدین

اسماعیل اصفهانی (شروانی: برگ ۲۳ب، ۶۵الف، ۶۵ب، ۶۸ب). در بقیه موارد، وی تنها به ذکر بیت اکتفا کرده است. نگارنده مآخذ برخی از ابیات این کتاب را به دست آورده، اما بخش زیادی از آنها همچنان نیازمند جست و جوست و در مواردی هم به نظر می‌رسد که برخی از ابیات ساخته ذهن و ضمیر خود شروانی باشد که البته این فرضیه زمانی به واقعیت نزدیک‌تر خواهد شد که نتایج حاصل از جست‌وجوی یکایک ابیات کتاب، حداقل در تمامی منابع شعری و ادبی که در اختیار داریم، مشخص شود.

۴ نسخه‌شناسی

تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، گویا جز نسخه منحصر به فرد شافیة فی معرفة العروض و القافیة در کتابخانه نورعثمانیه ترکیه، نسخه دیگری از این اثر در دست نیست و یا ما از وجود آن بی‌اطلاعیم. این نسخه، که به شماره ۳۸۹۹ در کتابخانه مذکور نگهداری می‌شود، در فهرست نسخ خطی این کتابخانه چنین معرفی شده است:

۳۸۹۹. رساله شافیة فی معرفة العروض و القوافی، لسان: عربی، خط: عرب نسخ، مؤلف: ابراهیم بن علی الشیروانی، تاریخ وفات: ۸۹۲، کتاب مذکورک تاریخ تألیفیدر (نورعثمانیه کتبخانه سنده...، ص ۲۲۲).

تقریباً بخش اعظم همین اطلاعات اندک اشتباه است؛ زیرا همان‌طور که گفته‌ایم، اولاً نام اثر، به صراحت در مقدمه مؤلف چنین است: «شافیة فی معرفة العروض و القافیة؛ ثانیاً نام مؤلف، چنان‌که در انجامه آمده «ابراهیم بن ابراهیم بن علی الشروانی» است و حتی اگر فرض را بر این بگیریم که یکی از «دو ابراهیم» که در متن آمده ناشی از اشتباه کتابتی مؤلف است، باز هم نمی‌توان «شروانی» را «شیروانی» خواند، زیرا مؤلف این واژه را به طور روشن و آشکار «شروانی» کتابت کرده است (← تصویر شماره ۳).

در اینجا، نخست به معرفی مفصل و دقیق نسخه می‌پردازیم و سپس ویژگی‌های خاص آن را بیان خواهیم کرد. جلد این نسخه، تیماج قهوه‌ای روشنِ سرطبل‌دار با ترنج و سرتنج و

آستر ابری است. بالای ظهر نسخه، با مداد مشکي، نام کتاب نوشته شده است: «شافية فی معرفه العروض و القافیه». روی برگ اول، مهر کتابخانهٔ نورعثمانیه و یادداشت وقف سلطان عثمان‌خان بن مصطفی خان به چشم می‌خورد. این مهر و یادداشت تقریباً بر روی تمام نسخه‌های این کتابخانه موجود است. همچنین در ذیل یادداشت وقف، مهر کوچکی است که عبارت سجع آن چنین است: «بنده لطیف ابراهیم حنیف». نسخه ۶۹ برگ ۱۱ سطری دارد با جدول‌کشی دو خطهٔ سنگرف و خط نستعلیق نیم‌پخته. خط متن مرکب سیاه و عناوین با سنگرف کتابت شده است. بر اساس تصویر نسخه، نمی‌توان به طور قطع کاغذ آن را تشخیص داد، اما احتمالاً کاغذ آن صفاهانی است.

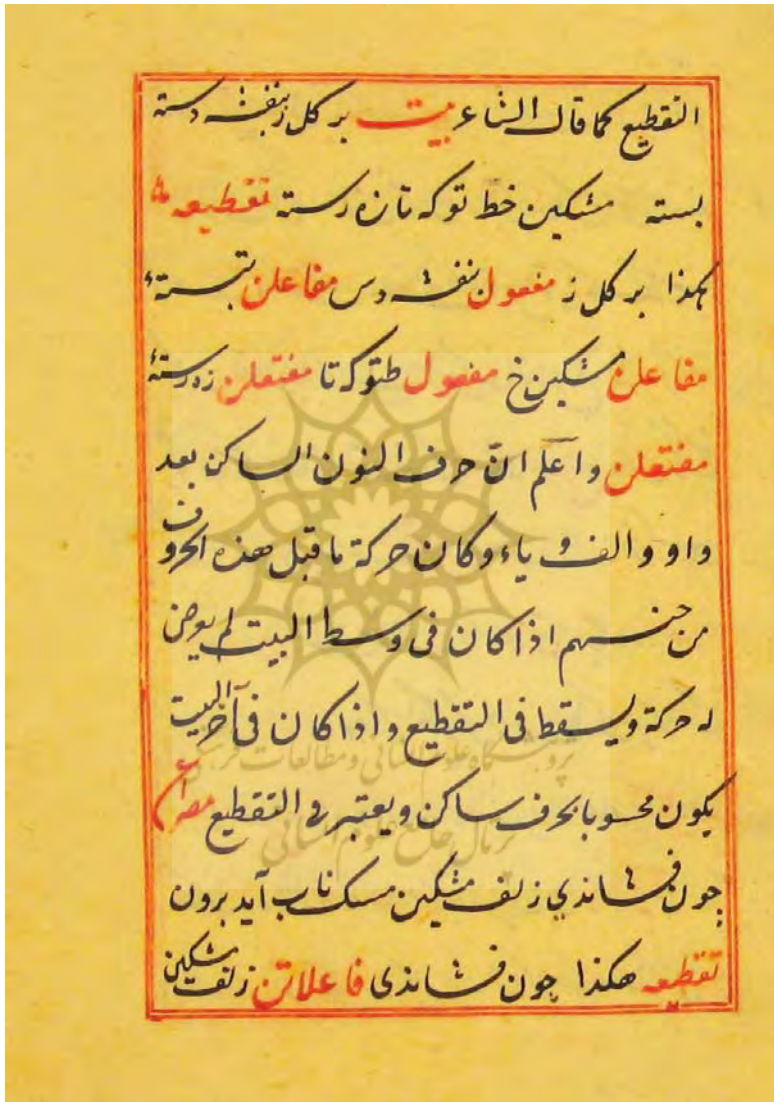
نسخه در سال ۸۹۲ق به خط مؤلف کتابت شده است. در ذیل انجامه (سمت چپ) یادداشتی وجود داشته که بعدها آن را به طور ناشیانه‌ای تراشیده‌اند و قابل خواندن نیست. نکتهٔ جالب توجه سادگی بیش از حد نسخه است. نسخه‌ای که به خط مؤلف کتابت شده است تا تقدیم سلطان عثمانی شود، باید حداقل تذهیبات و تزئینات — از جمله شمسه یا تاج یا کتیبه یا تشعیر و غیره — را داشته باشد، اما این نسخه فاقد همهٔ این آرایه‌هاست. این نکته نشان می‌دهد که احتمالاً این نسخه مسودهٔ اولیهٔ مؤلف بوده است. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند، برخی افتادگی‌های واژگانی در اشعار فارسی، عدم ترتیب و فصل‌بندی دقیق، بی‌سلیقگی در جدول‌کشی و کتابت و افزودن برخی واژگان و عبارات در میان سطور — که احتمالاً اندکی بعد افزوده شده — است. معلوم نیست اصلاً آیا مؤلف موفق شده است کتاب خود را به سلطان عرضه کند یا نه؛ و آیا توانسته از ماحصل کار خویش تنعمی برگیرد. قرآینی، از جمله گمنامی مؤلف و اثر وی و همچنین نبود نسخه یا نسخه‌های دیگری از این اثر، این احتمال را در ذهن تقویت می‌کند که شاید شروانی نتوانسته است نسخهٔ خود را به سلطان عرضه کند یا شاید هم، پس از عرضه، چندان مقبول طبع سلطان بایزید ثانی قرار نگرفته است. هرچه باشد، این

نسخه، با وجود اتفاقات گوناگون، سالم مانده و امروز اثری منحصر به فرد شمرده می‌شود که از حیث مطالعات تاریخ ادبی قابل اعتناست.

منابع

- خانلری، پرویز، *وزن شعر فارسی*، توس، تهران ۱۳۶۷.
- ریاحی، محمدامین، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
- شروانی، ابراهیم بن ابراهیم بن علی، *شافیة فی معرفة العروض و القافیة*، دست‌نویس کتابخانه نورعثمانیه ترکیه به شماره ۳۸۹۹، مورخ ۸۹۲، به خط مؤلف.
- شمس قیس رازی، شمس‌الدین محمد، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله و تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران [بی‌تا].
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، فردوس، چاپ هشتم، تهران ۱۳۷۸.
- صلابی، علی محمد، *الدولة العثمانیة عوامل النهوض و اسباب السقوط*، دار التوزیع و النشر الاسلامیة، بورسعيد ۴۲۱ق.
- فریدبک، محمد، *تاریخ الدولة العلیة العثمانیة*، تحقیق احسان حقی، دار النفائس، بیروت ۱۴۲۴ق.
- کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، مؤسسة الرسالة، [بی‌جا] ۱۹۹۳م.
- نورعثمانیه کتبخانه سنده محفوظ کتب موجوده [فهرست نسخ خطی موجود در کتابخانه نورعثمانیه]، استانبول: دفتری معارف نظارت جلیله‌سی، [بی‌تا].
- نظامی عروضی، احمد بن عمر، *چهارمقاله*، به سعی و اهتمام محمد قزوینی و به کوشش دکتر محمد معین، ابن سینا، تهران ۱۳۴۸.
- نوابی، عبدالحسین، *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶].







تصوير ۳. انجامه